

عرفان و آزادی

تفکر عرفانی زنانه در قرون وسطی و پیدایی جنبش‌های زنانه‌نگر معاصر

بهروز حدادی*

چکیده

تأثیر عمیق اندیشه دینی بر منزلت زن در سه دین ابراهیمی، با همه تفاوت‌ها و نوساناتش، نزد بسیاری از محققان امری پذیرفته شده است. برقراری عدالت، نفی تبعیض، توجه به مهربانی در تعالیم هر سه دین دیده می‌شود. در خصوص یهودیت، شاید به دلیل دیرپایی و عدم آگاهی از همه تحولات، داوری قدری دشوار باشد و شاید تصور شود که به زنان نگاهی فرودستانه و تحقیرآمیز شده است اما در مسیحیت و اسلام می‌توان گفت که هم در ناحیه آموزه‌ها و هم در تنظیم قواعد و قوانین، توجه خوبی به جایگاه زنان شده و همین در جای خود، موجب ارتقای شأن و منزلت زنان شده است. بنابراین، با توجه به مقتضیات عرفی و فرهنگی آن زمان، می‌توان مدعی شد که ادیان نقش مثبتی در این زمینه داشته و چه بسا بتوان آنها را در تقابل با سنت و عرف رایج زن‌ستیز دانست. تفکر دینی عرفانی در این میان، جذابیت‌ها و توانمندی‌های زیادی داشتند. از این رو، در قرون وسطی، بسیاری از زنان طبقات مختلف اجتماعی شیفته تفکر دینی عرفانی بودند که از جمله مولفه‌های آن، دو عنصر استقلال و قدرت رهبری را می‌توان معرفی کرد و می‌توان آنان را پیشگامان مکاتب زنانه‌نگر معاصر معرفی کرد.

کلیدواژه‌ها: زنان، عرفان، قرون وسطی، تفکر دینی، فمینیسم.

۱. مقدمه: زنان و تفکر عرفانی در مسیحیت

مسیحیت در همان آغازین روزهای خود با اقبال گرم گروه‌های حاشیه‌ای اجتماع و محروم از امتیازات بود. بردگان و اسیران از جمله همین افراد بودند که به آیین جدید پیوستند. آن گونه که از شواهد مختلف تاریخی و غیره برمی‌آید، یکی دیگر از قشرهای ستم‌دیده و به حاشیه‌رانده شده که مسیح به گونه متفاوت، رفتاری پرمهری با آنان داشت، زنان بودند، زیرا فرهنگ مردسالار و زن‌ستیز در روم، یونان باستان و سایر نقاط از یک سو، و نوع نگاه شریعت یهودی به زنان، آنان را در موقعیتی ناشایست قرار داده بود. سیطره این تفکر تا جایی بود که خود مسیح به دلیل رفتارهای متفاوت از عرف فرهنگی و دینی زمانه، آماج انتقادات و طعنه‌های بزرگان یهود قرار گرفت، اما در قسمت‌های مختلف کتاب عهد جدید به ویژه اناجیل چهارگانه، بر خلاف عهد عتیق، زنان به یکسان مورد خطاب قرار گرفتند و در شرایطی که مردانی از حلقه یاران مسیح به او پشت کرده یا انکارش نموده و - به روایت مسیحی - مصلوبش نمودند، زنانی در این میان با خطرپذیری و بی‌ترس و واهمه، در حوادث منتهی به مرگ مسیح حضور یافتند و بر سر قبر مسیح آمدند. این زنان موضوع عروج او را برای اولین بار مشاهده و به دیگران اعلام کردند و برای اولین بار مسیح بر آنان ظاهر شد.^{۲۱}

در اینجا جای طرح این پرسش هست که مگر در آیین جدید چه عناصر زنده و جذابی وجود داشت که اینان را به تغییر آیین ترغیب کرده بود؟ واقعیت این است که از میان سه دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیت و اسلام، یهودیت دینی قومی و نژادی است که خود را بی‌نیاز از تبشیر و تبلیغ می‌داند. در حقیقت، یهودیان انسان‌هایی خاص با رسالت ویژه‌اند و البته شواهدی در تأیید این مطلب، در قرآن کریم وجود دارد.^۳ شکی نیست که در سنت یهودی به رغم وجود بعضی از دیدگاه‌های مثبت و مترقی در مورد زنان، نظرگاه‌های تند و منفی و ناشایستی نیز وجود دارد^۴ که جای انکار ندارد و همین نگرش موجب شکل‌گیری رویکردی مردسالار و زن‌ستیز در جامعه و سنت یهودی در طول زمان بوده که بر فرهنگ دینی مسیحی هم تأثیرگذار بوده است و متقابلاً در جهان مدرن، فمینیسم یهودی به تظلم‌خواهی از آن برخاسته است. از سوی دیگر، در جامعه آن زمان یعنی در روم و یونان باستان نیز مردسالاری و زن‌ستیزی و تحقیر زنان ریشه‌ای طولانی داشت. اما دو دین دیگر در این جهت اشتراک داشته‌اند که از اول، دعوتی عام و فراگیر بوده‌اند و مومنان و پیروانش در صدد ترویج و توسعه آن بوده‌اند.

از سوی دیگر، فرایند دین‌باوری و نیز تغییر آیین به لحاظ روان‌شناختی، امر بسیار پیچیده‌ای است و چنین نیست که آدمیان به سادگی دینی خاص را بپذیرند. توجیه فکری و عقلانی برای تغییر دین کافی نیست و چه بسیارند کسانی که دلبستگی دینشان به دین خاص چنان است که رغبتی به تغییر دین خود حتی در فرض اقناع عقلی نشان نمی‌دهند و شاید علت آن، از دست دادن نوعی آرامش و اطمینان در اثر روی آوردن به آیین جدید باشد که خود موجب بعضی مشکلات و ناملازمات روحی و قومی و اجتماعی می‌شود.

با این حال، یکی از واقعیات انکارناپذیر در مورد اسلام و مسیحیت آن است که این دو دین در ابتدای ظهور، توجه بخش‌های در حاشیه جامعه را جلب کردند. بر اساس شواهد تاریخی، مسیحیت با تفسیر تازه‌ای که از عهد و پیمان خدا و قوم برگزیده او ارایه کرد، آیینی را به همه مردم روزگار خودش معرفی کرد که با کنار گذاشتن شریعت، کمتر سختگیرانه بود و از سوی دیگر، با تعریفی که از قوم جدید خداوند کرد، انحصار این قوم را به یهود و مردان سلب کرد و با معرفی معیاری کلی که ایمان به مسیح و اتحاد در او بود، همه کسانی را که به این میثاق پایبند شدند، عضوی از جامعه مسیحی قلمداد کرد. از این رو، مسیحیت از همان آغاز، مورد توجه بردگان و اسیران و زنان قرار گرفت.

در چنین فضایی، بر اساس آیات مختلفی از عهد جدید، رفتار عیسی مسیح با زنان به گونه‌ای غیرمتعارف و غیرمنتظره بود که فریسیان و بزرگان یهود آن زمان، آن حضرت را سرزنش می‌کردند که چرا معیارهای اخلاقی قوم برگزیده را زیر پا گذاشته و برای نمونه، به صحبت با زنان در ملاء عام^۵ پرداخته و گاه نیز با افرادی بدنام و رسوا از آنان هم‌نشین شده^۶ و به شفاعت و پا درمیانی برای زنان مجرم^۷ در این سنت پرداخته و گاه نیز از توانایی‌های شخصی‌اش برای شفا و کاهش آلام آنان استفاده کرده است.^۸ برابر دانستن و شرافت و کرامت قائل شدن برای زنان و هم سخن شدن و تحسین بعضی از رفتارهای آنان و غیره موضوعی بود که تصور و تصدیقش برای جامعه یهودی آن زمان سخت و دشوار بود.^۹ جان الدر در تحلیل رفتار عیسی مسیح می‌گوید امروز وقتی می‌خوانیم که مسیح در کنار چاه آب نشسته، با زنی که سابقه اخلاقی خوبی نداشت، درباره مسئله مهم روحانی گفتگو کرد تعجب نمی‌کنیم ولی باید دانست علت آن تحولی است که تعلیمات دینی او در فکر ما نسبت به زنان ایجاد نموده است. یهودیان عقیده داشتند اگر شریعت در آتش سوزانده شود، بهتر است از این که کلمه‌ای از آن به زنان تعلیم داده شود. از این رو، کار عیسی مسیح

هنگامی که زنی را به محضرش پذیرفت و حاضر شد در حل مسائل دینی به او کمک کند، بدعت یا دست کم جسارت به شمار می‌رفت (الدر، ص ۴۱).

اما آیا این رفتار و سخنان مسیح و روح حاکم بر آن توانست در کل کتاب مقدس مسیحی نفوذ کامل داشته باشد و در مجموع، با توجه به رساله‌های مختلف عهد جدید که نویسندگان مختلف با رویکردهای گوناگونی داشت، به یک روح منتشر تبدیل شود؟ به بیان دیگر، پرسش این است که با توجه به نقش شایسته زنان در مسیحیت، کتاب مقدس (عهد جدید) در اصل چه نگاهی به آنان داشته و چه شأن و جایگاهی برای آنان قائل است. واقعیت این است که کتاب مقدس از جایگاه زنان در کلیسا و مناصب سخنی به میان نیاورده است. در عین حال، باید میان نگاه اناجیل چهارگانه به زنان با دیدگاه بقیه کتب عهد جدید، از جمله رساله‌های پولس فرق نهاد. در سنت و سیره عیسی مسیح و کلمات آن حضرت، نوع نگاه به زن کاملاً انسانی و برابر و همدلانه، و به گونه‌ای است که هر زن توقع دارد^۱ و به همین دلیل زنان در مسیحیت اولیه نقش‌های مهم تعلیمی و رهبری کلیسایی و مددکاری اجتماعی نیز داشته‌اند؛ اما در مابقی کتاب مقدس و نیز در سایر آثار آباء اولیه کلیسا، رسوبات فرهنگی و محیطی - هر چند با نوسانات و شدت و ضعف - اما به وضوح قابل مشاهده است. برای مثال، در رساله به غلاطیان ۳:۲۸، پولس در موضوع بسیار مهم نجات، به روشنی می‌گوید که زنان و مردان در مسیح همانند هستند؛ زیرا همه گناهکاریم و به فیض خدا نیاز داریم: "زیرا در مسیح عیسی، شما همه به واسطه ایمان، پسران خدایید، چرا که همگی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر کردید. دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید." این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که در مبارزات مسیحیان علیه برده‌داری در جوامع غربی بدان استناد شده است (هیل، ۲۰۰۱، ص ۹۵). در باب‌های اول و دوم کتاب اعمال رسولان نیز آمده است که به هنگام نزول روح القدس در روز پنطیکاست بر شاگردان، همه زنان و مردان قدرت یافتند و بطرس در موعظه روز پنطیکاست از یوئیل نبی نقل می‌کند که خدا روح خود را بر غلامان و کنیزان خواهد ریخت و پسران و "دختران" نبوت خواهند کرد (اعمال ۲:۱۶). خود پولس هم گفته که عطایای روح القدس به همه داده می‌شود، نه فقط به مردان. در اول قرن‌تیان، پولس در مورد زنانی سخن می‌گوید که در جلسات کلیسایی قرنتس نبوت می‌کردند. افزون بر این، پولس در سفرهای تبشیری از همراهی زنان و یا همکاری آنان برای اقامت برخوردار بود^{۱۱} که خود حاکی از نوعی نگاه برابر و صرفاً انسانی

و فاقد تبعیض جنسیتی است. اما با گذشت زمان و رونق گرفتن کار کلیساهای تازه تاسیس، سخنانی از پولس شنیده می‌شود که حاکی از نوعی تبعیض و مخالفت با نقش‌آفرینی اجتماعی و دینی زنان در کلیساست و همین دوگانگی واقعی یا ظاهری، کار تفسیر پولس در خصوص مساله زن را دشوار کرده است. الزام زنان به داشتن پوشش به هنگامی که در جلسات کلیسایی دعا و نبوت می‌کنند (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۶) یا این دستور که در کلیسا خاموش باشند و اینکه اجازه ندارند تعلیم دهند و بر شوهرانشان مسلط باشند (اول قرن‌تین ۱۴: ۳۳ و اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۳) از شواهد مطلب فوق است و لذا بسیاری از کلیساهای از جمله همه کلیساهای کاتولیکی و ارتدوکسی، در گذشته و حال، مخالف تصدی نقش‌های موعظه یا شبانی یا تعلیمی توسط زنان هستند. البته امروزه کم نیستند کلیساهایی که زنان در آن، نقش میسیونر داشته و آنها عملاً به کار موعظه و تعلیم می‌پردازند و حتی به بعضی از آنها اجازه تصدی سمت اسقفی و شبانی داده‌اند. در این کلیساهای، این دسته از جملات پولس به گونه خاصی تعبیر و تفسیر می‌شود و آن را نه قاعده‌ای عام، بلکه تصمیمی برای زمان و مکان خاصی می‌دانند و بر این باورند که دستور به سکوت در کلیسا، «نمی‌تواند سکوت و خاموشی کامل زنان باشد بلکه منظور پولس این است که در طول جلسات، زنان نباید نظم جلسه را به هم بزنند یا با صدای بلند سخن گویند. این احتمال وجود دارد که در زمان پولس، بسیاری از زنان عادت داشته‌اند درست در وسط جلسات، از شوهرانشان سوال کرده یا ایشان را صدا کنند» و این که فقط زنان تعلیم‌نیافته نباید بر مردان مسلط باشند بلکه باید مطیع باشند و تعلیم گیرند و یا این که این خطابات پولس، خاص کلیساهای مورد خطاب و عتاب او و نه مطلق کلیساهای است (همان، ص ۹۷).

۲. زنان در کلیسای اولیه

از سوی دیگر، زنان در سنت مسیحی نشان دادند که از همان ابتدا، یاران خوب و شایسته‌ای برای دیانت جدیدند. برای مثال، در داستان دستگیری و مصلوب کردن مسیح، طبق روایت مسیحی، در حالی که از میان نزدیک‌ترین یاران مسیح و حلقه اول باورمندان به او، کسانی بدو خیانت کردند و کسانی چون پطرس، در هنگامه‌ای سخت و از بیم جان، به انکار آن حضرت پرداختند اما در همین شرایط زنانی بودند که بدون بیم و هراس، شاهد ماجرای مصلوب شدن مسیح بودند و همانها بودند که برای اولین بار شاهد قیام و عروج مسیح شدند.^{۱۲} در جامعه اولیه مسیحی نیز زنان دوشادوش مردان با خطرپذیری، در توسعه و

ترویج این آیین کوشیدند و سه ملاک نژاد، جنسیت و طبقه اجتماعی‌تاثیری نداشت و البته زنان بابت آن، بهای سنگینی که جانشان بود، پرداخت کردند و به همین سبب، در فهرست شهدای اولیه مسیحی، زنان با ایمان مختلفی چون پرتوا^{۱۳} و خادمه‌اش به نام فلیسیتاس (Felicitas)، نامشان می‌درخشد. در همین دوران، که به دوره جفا معروف است، زنان نه تنها عضو ساده کلیسا، که از گردانندگان و رهبران آن بودند. اما با شروع دوره تثبیت کلیسا، و ورود گروه‌های زیادی از مردم به جرگه مسیحیان، رفته رفته و بنا به دلایلی نامعلوم، تفکر مردسالار که ریشه در سنت یهودی و نیز میراث روم و یونان داشت، زنان را در کلیسا به حاشیه راند و استقلال و نقش‌های مدیریتی را از آنها بازستاند.^{۱۴} در همین اوضاع و احوال بود که بسیاری از ایمانداران به مسیح از مرد و زن، با مشاهده کم‌ایمانی و طمع‌ورزی بسیاری از هم‌کیشان جدید خود، از کلیسا کناره گرفتند. آنان ابتدا در متن جامعه و در حاشیه کلیسا بودند، بعدها از کلیسا بیشتر فاصله گرفتند و به غارها و زندگی فردی روی آوردند و با گذشت زمان، عده زیادی ساکن صحراها شدند. در مرحله کمال‌یافته این روند، این افراد وارد محل‌های امن و آرامی به نام صومعه و دیر شدند و در آنجا به اموری چون عبادت، کار و مطالعه پرداختند (کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ص ۱۶۷).

۱.۲ فعالیت‌های علمی در صومعه‌ها

در همین صومعه‌ها بود که بعد از هجوم قبائل بربر و ویرانی مراکز فرهنگی و فروپاشی روم، کتابخانه‌هایی تاسیس شد و کار استنساخ نسخ صورت گرفت و میراث تمدنی تا حدی مصون و به نسل‌های بعدی منتقل شد. روشن نگه داشتن مشعل علم از دیگر رسالت‌های آن صومعه‌نشینان بود. به هنگام سلطه بربرها بر روم کسانی که مشتاق تحصیلات ابتدایی بودند در مدارس صومعه‌ها مشغول می‌شدند و راهبان در این مرکز به تعلیم و نسخه‌برداری متون و راه اندازی کتابخانه مشغول بودند (نیز بنگرید به میلر، ص ۲۶۰). برخی دیگر، تاریخ روزگار خود را ثبت کردند که امروزه مهمترین منابع ما از آن دوران است. افزون بر این، صومعه‌های محلی در حکم مزارع نمونه یا تجربی امروزی بودند که روش بهتر کشاورزی را تبلیغ می‌کردند. راهبان به تسطیح جنگل‌ها، خشک کردن مرداب‌ها و ساختن جاده‌ها و بهبود بذر و خوراک دام می‌پرداختند. کشاورزان اطراف صومعه‌ها اغلب از فنون برتر کشاورزی که نزد راهبان بود، تقلید می‌کردند. صومعه‌ها به علاوه، پناهگاه رانده‌شدگان و مطرودان جامعه بودند. مسافران خسته که نان و محلی برای

سرنهاندن در آن می‌یافتند. برخی از بهترین رهبران کلیسا از صومعه‌ها برخاستند مانند گریگوری هفتم (ویل دورانت، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۴۱). خلاصه، آنان کسانی بودند که از دانش و معرفت و خلوص بیشتری در دینداری خود برخوردار بودند. گروهی از آنان به پدران و مادران (Deseret Fathers and Mothers) صحرا معروفند و همان‌ها بودند که از پایه‌گذاران تفکر مسیحی و نویسندگان اولیه آن شناخته می‌شوند. نکته مهم در اندیشه آنان این بود که آنان به نوعی تفکر عرفانی و معنوی روی آوردند. این نوع رابطه درونی با پروردگار و دریافت مستقیم الهامات از خدا یا مسیح مخصوصاً برای زنان جذاب بود، به ویژه آنکه از این طریق می‌توانستند مرجع دین و معلم کلیسا نیز بشوند و نوع تفسیر دینی‌شان نیز تفسیر مقبول زنانه باشد و بتوانند فهم و تفسیرشان را به کلیسا نیز بقبولانند. برای مثال، ژولیان نروییچی می‌گفت که عیسی تا اندازه‌ای نقش مادرانه داشته است:

زندگی ما ریشه در عیسی مسیح، "مادر حقیقی"، دارد و بر پایه بصیرت ابدی او و قدرت خداوندگاری پدر و الهه بلندمرتبه و شریف روح القدس استوار است. او... همواره ما را یاری می‌رساند و می‌پروراند، درست مانند مادری گرانقدر و شریف که نیازهای طبیعی کودکش را برطرف می‌کند (بوکر، ص ۶۳).

در دوره بعد و از قرن یازدهم میلادی با سپری شدن دوران تاریک و آرام شدن اروپا و رونق گرفتن فعالیت‌های اقتصادی و علمی و فرهنگی، از قرن سیزدهم تا قرن شانزدهم، تفکر عرفانی در اروپای مسیحی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از ایمانداران پرشور مسیحی به جریان‌های عرفانی روی آوردند و در این میان، زنان بسیاری بودند که به این موج پیوستند و خوش درخشیدند.

۲.۲ ویژگی‌های تفکر عرفانی

به طور کلی تفکر عرفانی و نگرش اخلاقی در سنت‌های مختلف دینی، واجد نوعی لطافت و ظرافت و نازک‌اندیشی و انعطاف‌پذیری است که می‌تواند در کنار عناصر دیگری چون دستگیری و کمک به بینوایان و زخم خوردگان جامعه، بسیاری را مجذوب خود کند. اگر مسیحیت در دوره توسعه و پیشرفت خود مقبول بسیاری از جوامع آن روز شد و غلبه فرهنگی پیدا کرد، علت اصلی آن را لزوماً نباید در آموزه‌های الهیاتی یا بایدها و نبایدهای آن جستجو کرد.^{۱۵} در مورد اسلام نیز واقعیت تاریخی گواه است که توسعه اسلام نه با ابزار

الهیات و کلام یا فقه، بلکه با عرفان و اخلاق بود و این تفکر ناب عرفانی و جاذبه‌های اخلاقی و انسانی هوادارانش بود که اسلام را برای اقوام دیگر در نقاط دور دست و متفاوت فرهنگی، جذاب و دوست داشتنی کرد.

اندیشه عرفانی فوق به لحاظ شکل، در مسیحیت دارای دو موج اجتماعی در دو زمان متفاوت بود. موج اول بعد از رسمی شدن مسیحیت در روم و پایان دوره جفا شکل گرفت و ابتدا در شرق، و بعداً در غرب کسانی بدان پیوستند. این موج گاهی شکل فردی داشت ولی زمانی با توجه به مشکلات و بالارفتن شمار علاقه‌مندان، شکلی گروهی و سازمان‌یافته به خود گرفت. در شاخه شرقی، موسس رهبانیت، قدیس آنتونی (م. ۳۵۶) بود که در جوانی اموالش را فروخت و به فقرا داد و خود در گوشه‌ای در غار به تامل و تفکر پرداخت. آوازه او دیگران را به گردش جمع کرد. البته همه راهبان روش معقول و معتدلی نداشتند. برای مثال، شمعون، قدیس مناره‌نشین (م. ۴۵۹) چند ماه تا گردن در خاک بود و سپس تصمیم به مناره‌نشینی گرفت. سی و پنج سال بر بالای یک ستون ۲۰ متری در نزدیکی انطاکیه نشست. برخی زندگی در مزارع و علوفه‌خواری، و بعضی ترک لباس و استحمام و مثلاً ۵۰ سال برهنگی را در پیش گرفتند که البته اینها خرافیون نهضت رهبانیت بودند. اما شکل گروهی رهبانیت که به رهبانیت سیوییت معروف است، در مصر شکل گرفت و شخصی به نام پاکومیوس (م. ۳۴۷) نخستین صومعه را در سال ۳۲۰ در تابنسی در کرانه شرقی رود نیل تشکیل داد و چیزی نگذشت که هزار راهب در مصر و سوریه تحت نظارت مستقیم او قرار گرفتند. سادگی زندگی و کار و عبادت و اطاعت اصول اصلی سازمان او بود. باسل اهل قیصریه تلاش زیادی برای محبوب کردن شکل گروهی رهبانیت انجام داد. او اصرار داشت که راهبان کار کنند و پرداختن به دعا و کتاب مقدس و اعمال نیک در این صومعه‌ها ضرورت داشت تا روح رهبانیت، جلوه اجتماعی مفیدی داشته باشد. امروزه رهبانیت در کلیساهای اروپای شرقی مدیون نظامی است که باسیل برای هدایت راهبان خود به وجود آورد و به "نظام‌نامه باسیل" معروف است. این جریان به طور عمده هوادار نوعی الهیات بود که به الهیات سلبی معروف است و آموزه خداسازی انسان (خدا انسان شد تا انسان بتواند خدا شود، آتاناسیوس اسکندرانی) یا تکریم مریم باکره به عنوان مادر خدا و قایل شدن مقام شفاعت برای او و سرود آکاتیستوس برای باکره از مهمترین آموزه‌ها و مشخصات آن است (Wellesz, p. 46). از جمله چهره‌ها و جریانهای تاثیرگذار این شاخه عرفانی، پدران و خواهران کاپادوکیه (منسوب به شهری در شرق ترکیه امروزی) بودند، از جمله مکرینا

(Macrina م ۳۸۰) با دو برادر معروفش: گریگوری اهل نیسا و باسل اهل قیصریه که با دوست دیگرشان گریگوری نازیانزوسی به پدران کاپادوکیه معروفند و آثار مهمی بر جای گذاشتند. مکرینا، چهره مطرح این جریان، دختری زیبا در خانواده موجه و معروف بود، که قرار بود با فرد مهمی ازدواج کند، اما تقدیر خلافتش را رقم زد و لذا کلاً زندگی این جهانی را ترک کرد.

اما رهبانیت غربی با چهره‌های شاخصی چون آتاناسیوس و بندیکت (پدر رهبانیت غرب) شناخته می‌شود و دارای فرقه‌های زیر می‌شود: سیسترسین‌ها، تراپیست‌ها، دومینیکن‌ها (یا واعظان سائل)، فرانسیسکن‌ها، گرملی‌ها (که کاتولیک‌اند و خاستگاه آنان از کرمل در فلسطین است و ترزای آویلابی از جمله آنهاست)، ژزوئیت‌ها با مراکز معروفی چون دانشگاه سن ژوزف و مجله صد ساله *المشرق*، و لازاریست‌های فرانسه که پایه‌گذار یتیم‌خانه‌ها در ایران و غیره بودند.

البته تفکر عرفانی در کل و به لحاظ محتوا دو شاخه کلی داشت؛ جریانی که شکل سازمانی داشت و افراد با پذیرش و امضای سه عهد و پیمان: فقر، اطاعت و تجرد تا پایان عمر وارد صومعه و دیرها می‌شدند و دوم جریانی که گرچه عرفانی و معنوی بود ولی خود را ملزم به این امور و سکونت در دیر و صومعه نمی‌دانست.

۳.۲ زنان متفکر و عارف مسیحی

به همین سان، زنان متفکری که در قرون وسطی صاحب اندیشه و دارای تعلقات عرفانی و صاحب آثار معنوی بودند، دو گروه بودند؛ گروه اول، زنانی که عهدهای سه گانه را پذیرفته و خود را مادام العمر وقف کرده بودند و دارای خاستگاه دیری بودند که از نمایندگان اصلی آنها چهره‌هایی چون هیلدگارد بینگنی (۱۱۷۹)،^{۱۶} آبس روپرتسبرگ، نویسنده معنوی و الهیاتی مشهور و مولف کتاب *آثار الهی*، کاترین سیه‌نایی (۱۳۸۰)، نویسنده مشهور گفتگوهای الهیاتی بودند و از همه بنام‌تر، ترزای آویلابی^{۱۷} است که کتاب وی به نام *کاخ درونی روح (Interior Castle)* بسیار مورد احترام بود.^{۱۸} گروه دوم، زنانی که خارج از چارچوب دیرنشینی، به تأملات عرفانی و معنوی می‌پرداختند و نمایندگان اصلی آنان کسانی هستند چون ژولیان نوروچی (۱۴۱۵)، عزلت‌نشین انگلیسی که به خاطر کتاب *تجلیات عشق الهی* معروف شد، مشتیلد اهل ماگدربورگ (۱۲۸۲) مولف کتاب *نور سیال الهی (Flowing Light of the Godhead)* در بیان تجربه‌های شهودی خویش و نیز اندررها و

نقدها و تمثیل‌ها و تاملات و نیایش‌های نویسنده (مک‌گراث، ج ۱، ص ۱۹۲). از جمله این نویسندگان، بگین‌ها (Beguines) هستند که بازماندگان و بیوگان جنگجویان صلیبی بودند. این گروه و جنبش، جنبشی زنانه در قرن سیزدهم در اروپا بود که گرایش نیمه‌رهبانی داشت و اعضایش بی‌علاقه به نظامات خانقاهی و رهبانی و صومعه‌ای، به عبادت و کارهای خداپسند و امور خیریه می‌پرداختند. آنان ابتدا به طور انفرادی زندگی می‌کردند ولی بعدها خانه‌های خود را کنار هم قرار دادند و به یک جامعه دینی تبدیل شدند. پیروان این فرقه به طور پیوسته از سوی کلیسای کاتولیک و مقام پاپ متهم به بدعتگذاری می‌شدند و بعضی از چهره‌های شاخص آن سوزانده یا تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند. بگین‌ها به طور خاص، زندگی خود را وقف تامل و مراقبه می‌کردند که خود طلیعه عرفان و تصوف بود. سبک عرفانی خاص آنها به عروسی عرفانی یا نکاح معنوی معروف بود و شروح عرفانی مهم و بلندی به وسیله آنان نوشته شد (فانینگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱).

البته پذیرش این دو گروه و جایگاه دینی و اجتماعی آنان به معنای منحصر کردن زنان نقش‌آفرین در آنها نیست، زیرا به گواهی محققان تاریخ اروپا، در جامعه اروپای قرون وسطی دو جریان زنانه نیرومند وجود داشت. اول زنان طبقه اشراف و دربار حکومتی که با توجه به موقعیت اجتماعی خود و همسرانشان، نقش مهمی در کلیساهای کاتولیک یا پروتستان داشتند. از جمله این زنان، ملکه مری ئتودور (م ۱۵۵۸) در تثبیت کاتولیسیزم، و ملکه الیزابت (م. ۱۶۰۳) در تثبیت پروتستانتیزم نقش زیادی داشتند. دیگر گروه زنانی بودند که در فرقه‌های دینی و عرفانی حضور داشتند و اصلاحات کاتولیکی در شورای ترنت (۱۵۴۵ تا ۱۵۶۳)، موجب تقویت این فرقه‌های دینی زنانه در میان کاتولیک‌ها و احترام خاص برای مادران روحانی (abbesses) شد و نویسندگان زنی مثل ترزای آویلائی، نفوذ معنوی چشمگیری یافتند. هر دو گروه از این زنان در قرون وسطی توانسته بودند جریانی قوی و نیرومند و تاثیرگذار دینی، اجتماعی و سیاسی تشکیل دهند که تاثیر گروه اول، بیشتر اجتماعی سیاسی و تاثیر گروه دوم، علاوه بر بعد سیاسی و اجتماعی، از منظر دینی نیز مهم است.

۴.۲ نقش سیاسی اجتماعی زنان در سنت مسیحی قرون وسطی

در سال ۱۹۲۶ خانم ایلین پاور (Eileen Power ۱۸۸۹-۱۹۴۰) محقق برجسته قرون وسطی، با تأکید بر نقش اجتماعی زنان در این زمان و اهمیت جایگاه و موقعیت زنان اشرافی و درباری و کلاً نقش طبقه اجتماعی، نظریه‌ای را ارائه کرده است که بسیار مورد توجه قرار گرفت و همان نیز مبنای بسیاری از بحث‌های بعدی شد و بسیاری نیز بر آن انتقاد وارد کردند. محورهای اصلی در نظریه وی عبارت‌اند از:

- تمایز میان دیدگاه‌های رایج در قرون وسطی در باب زن و تجربیات روزمره زنان. آن دیدگاه‌ها بسیار متناقض و فاقد تاثیر عمیقی بر زندگی روزمره زنان بودند.
- به رغم آنکه زنان در قرون وسطی با مشکلات و موانع زیادی مواجه بودند - مانند سیستم قانونی که زنان را فروتر می‌دانست، یا ساختار اجتماعی که به مردان قدرت بیشتری می‌داد - زنان قرون وسطی در موقعیت «نه فرودستی و نه فرادستی» بودند، به عبارتی در مقامی نسبتاً برابر با مردان بودند.
- مسئله و مناقشه اصلی در قرون وسطی، نه مسئله جنسیت (gender)، بلکه طبقه اجتماعی بود.

پاور توجه خاصی به نقش زنان فئودال شهرنشین و دهقان داشت و سایر جنبش‌های بالقوه مهم مثل زنان در سلسله‌های دینی را فراموش کرده بود. از این رو، در نقد تحلیل نظرات وی، عده‌ای بر نقش عوامل دیگری چون هویت نژادی و اقلیمی تأکید کرده‌اند. ولی انتقاد دیگر، وجود یک طبقه دیگر زنان است که نقش مهمی در مسیحیت قرون وسطی داشتند و آن زنان عارفه و زنانی در حلقه‌های دینی زنانه بودند که از قدرت و نفوذ دینی و اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار بودند (McGrath, *Christian History An Introduction*, P. 103). توضیح آنکه این فرقه‌ها و نحله‌های دینی، فضا و بستر خوبی فراهم کرده بودند تا زنان قدرت خود در رهبری جمعی و مرشدیت معنوی را نشان دهند. بعضی از این زنان معنوی، نویسندگانی با شهرت و تاثیرگذاری بالا بودند و مرجعیت دینی داشتند و در تاملات علمی و معنوی خود گاه چندان مصمم بودند که با بینش کلیسایی و دستورات و سنت‌های آنان نیز کمابیش مخالفت می‌کردند و بارها نظر خود را به کلیسا و متولیان امر دین تحمیل کردند. به بیان دیگر، زندگی دینی در صومعه، درجه‌ای از استقلال و امکان رهبری معنوی و نهادینه را می‌داد که در جهان عرفی آن زمان امکان نداشت. حتی بعضی از

این رهبران دینی زن، نفوذ سیاسی زیادی داشتند و در انتخاب امپراتوران و پادشاهان و حاکمان تاثیرگذار بودند. نفس حضور قدرتمند این افراد و جسارت آنان در نظر دادن در حوزه‌ای که کلیسا آن را تنها در صلاحیت خود می‌دانست، و نقش اجتماعی و سیاسی بعضی از آنها، خلاف روندی بود که کلیسای کاتولیک قرون وسطی می‌پسندید. برای مثال، در مورد هیلدگارد نقل شده که خواهرانش به کار سرودخوانی سرگرم بودند تا آن که کلیسا آن را ممنوع کرد ولی وی با استدلال قاطع در باب اهمیت دینی موسیقی، کلیسا را مجاب کرد که از موضع خود در این مساله عقب‌نشینی کند، با این توجیه که عبادت توام با سروده و موسیقی، نوعی همکاری با روح خدا در قالبی بیرونی است که مردم بتوانند از این طریق، از درون تربیت شوند (Meister, Christian Thought, P. ۲۷۷) یا این که کلیسا دستور داده بود که بقایای جسد شخصی را که بعداً معلوم شد بدعت‌گذار بوده، از قبرستان کلیسای بیرون بریزند ولی کلیسا با مداخله وی از این تصمیم دست کشید. از دیگر موارد نفوذ معنوی زنان، تأسیس صومعه فونتی‌واد (Abbey of Fontevaud) در سال ۱۱۰۰ بود. فیلیپ اهل تولوز از همسرش خواست زمینی برای تأسیس یک مجتمع دینی در اختیارش قرار دهد و وی آن را به صومعه و مرکزی دینی تبدیل کند. این مرکز، صومعه‌ای دومنظوره (double-monastery) بود که در یک منطقه هم راهبان و هم راهبات جدا از هم ولی در کنار هم زندگی می‌کردند. پس از تأسیس صومعه اعلام شد که رییس این صومعه حتماً باید یک خانم باشد. این صومعه چون آهن‌ربایی (magnet) بود برای جذب زنان ثروتمند و قدرتمند در طی سال‌ها که در غرب فرانسه بسیار تاثیرگذار بود و پناهگاهی برای زنان آزار دیده و روسپیان و نیز محلی برای درمان بیماران نیازمند (Ibid, p. 104).

این که چرا زنان در قرون وسطی به صومعه‌ها و تفکر عرفانی پناه می‌آوردند، به این دلیل بود که زن در جامعه اروپای قرون وسطی نه شان و منزلت و کرامتی به عنوان یک انسان داشت و نه نظام حقوقی از وی حمایتی به عمل می‌آورد. از طرف دیگر، با توجه به شرایط اجتماعی و بحران‌های جمعیتی، توقع فرزندآوری از زنان از چهارده سالگی، که کمترین پنج فرزند بود، (هولم، ۱۳۸۴، ص ۹۱) زندگی را برای زنان زیادی غیرقابل تحمل کرده بود. از این رو، زنان بسیاری که بعضی از آنها از طبقه اشرافی بودند، برای گریز از شرایط نامساعد اجتماعی ترجیح می‌دادند که از محیط اجتماعی گریخته و به صومعه‌ها روی آورند و با ترک ازدواج، اصول دنیای یونانی رومی را زیر پا گذارند. از اولین نمونه‌ها، می‌توان به داستان تکلا اهل قونیه^۹ اشاره کرد که با خودداری از ازدواج، و پیروی از

پیام‌های انجیل سعی کرد که آزادی و حقوق فردی خویش را مستقل از پدران و شوهران به دست آورد. اهمیت داستان تکلا از جهت تایید نقش زنان در ایفای مسوولیت‌های اجتماعی است که به مردان اختصاص یافته بود. ترتولیان، پدر الهیات لاتین مسیحی در قرن دوم میلادی، نگران بود که عده‌ای به داستان وی برای توجیه میسیونری عمومی زنان در کلیسا به خصوص در تعمیم و موعظه استناد کنند. در نتیجه، بروز رفتارهای اعتراضی زنان از همان قرن اول مسیحی قابل مشاهده است.

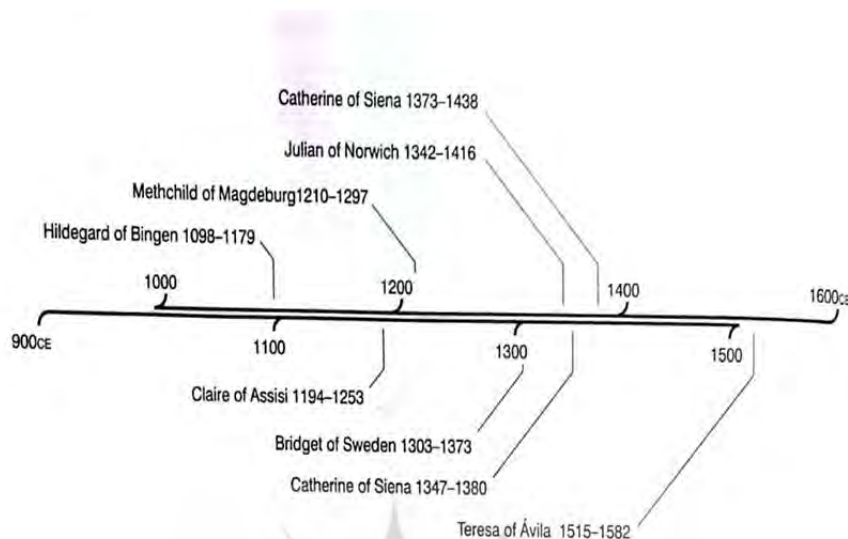
۵.۲ رهبری و آزادی زنان در صومعه‌ها

محیط صومعه به رغم همه مشکلات و محدودیت‌ها، دو امتیاز مهم داشت. اول آنکه به آنان استقلال می‌داد و زنان خود با کار و مطالعه و عبادت در صومعه، حس شیرین آزادی را تجربه می‌کردند و دوم آنکه نقش رهبری را نیز خود به عهده داشتند و مدیریت صومعه‌ها با تصمیم خود آنان صورت می‌گرفت. در همین محیط بود که آنان مجال مناسبی برای تاملات علمی و عرفانی خود یافتند و دست به قلم شده و بدون نیاز به اجازه، آثار با ارزشی را به یادگار گذاشتند که کتاب‌های نیایش و مکاشفه و مراقبه، در کنار دیگر آثار علمی در زمینه طب و درمان، ریاضیات و موسیقی و غیره، از جمله آنها بود.

در این زمان با آنکه کلیسای کاتولیک به زنان اجازه اسقف شدن یا پاپ یا کشیش شدن نمی‌داد، محدودیتی برای نقش زنان در جوامع دینی زنانه نبود. بسیاری از زنانی که وارد این فرقه‌های رهبانی شدند، ثروتمند و اشراف‌زاده بودند و این نوع زندگی را بدیلی جذاب برای ازدواج می‌دیدند. توجه به این هم لازم است که در این زمان، ازدواج بیش از آنکه حاکی از یک عشق رمانتیک باشد، داد و ستدی اجتماعی و تجاری میان پدر داماد و عروس بود.

واقعیت این است که با آنکه کلیسا تا حدی سعی کرد ضمن حمایت از راهبه‌ها و صومعه‌های آنان، ایشان را در کمند خود داشته باشد، ولی آنها عملاً در موقعیت‌های مختلفی، اقتدار علمی و معنوی کلیسا را دچار مشکل کردند و همین یافته‌ها و دریافت‌های آنان بود که بعدها درون‌مایه‌های حرکت‌های اعتراضی در قرن نوزدهم در قالب جنبش‌های فمینیستی زنانه شد. امروز بسیاری این زنان را نسل اول فمینیسم یا فمینیست‌های عملگرا می‌دانند که جوانه‌های اعتراض و انتقاد به سنت و تفکر کلیسایی را کاشتند و فعالانه خود را از حاکمیت روحانی مردانه و نیز شوهرانشان رها کرد.

توضیح آن که به لحاظ تاریخی، نقطه آغاز فمینیسم، نقد مکاتب الهیاتی به دلیل بی‌توجهی به تجربه زنان بود که بعداً به بازسازی مقولات الهیاتی از منظر فمینیستی انجامید. مناقشه جریان‌های الهیات فمینیستی، با همه ناهمسانی‌هایش، با پیش‌فرض‌های الهیاتی‌ای بود که الگوی برتری و سلطه مرد در کلیسا و جامعه را توجیه دینی می‌کرد و نقش‌های فروتری را برای زنان در نظر می‌گرفت که وابستگی مهمترین آنها بود. باورهای دینی صریحاً یا تلویحاً مفهوم وابستگی زنان را افاده می‌کرد و همین‌ها از شأن کتاب مقدس و الهیات نزد زنان می‌کاست. این باور که مردان به شکل کاملتری، تجسم صورت خدا هستند، و تنها مردان نماینده عیسی مسیح در شعایرند، یا این که مردان اصل در آفرینش‌اند و زنان در خلقت وابسته‌اند، از جمله عقایدی بود که به وفور در محافل سنتی گفته می‌شد. با این که این پیش‌فرض‌ها به نظر می‌رسید صرفاً انعکاسی از مفروضات فرهنگی دوره‌های تاریخی خاص باشد، فمینیست‌ها با نگاهی دقیق‌تر، آنها را تحریف ناپذیرفتنی «پیام انجیل» می‌دانستند ("Feminist theology," in *Christianity the Complete Guide*, Bowden (ed.), p. 459). با دقت در نوشته‌ها و نیز رفتار و نوع مواجهه این زنان نویسنده عارف، درمی‌یابیم که آنها نیز با همین مشکل دست و پنجه نرم می‌کردند و به زبان بی‌زبانی، بخشی از انتقادات قرن نوزدهم و بیستم جریان‌های فمینیستی را بر زبان می‌آوردند.^{۲۰} برای مثال، در آثار این چهار زن برجسته در قرون وسطی، که می‌توان آنان را نماینده کل تفکر دینی و زنانه در آن عصر دانست، این مطالب قابل مشاهده است: هلبدگارد بینگنی به دنبال الگویی برای یافتن راهی بود که صدای زنان در الهیات مسیحی پژواک یابد. ژولیان نوروچی نقش مهمی در فهم ماهیت خدا و ارتباط با بشر داشت و بر محبت فراگیر خداوند و ویژگی‌های زنانه تثلیث تأکید داشت. کاترین سیه‌نا به دنبال رایه چارچوبی اصولی بود که بتوان با اتوریته کلیسایی وارد مناقشه شد و ترزای آویلائی، اولین زنی است که مانند توماس آکویناس، بزرگ‌ترین الهیدان مسیحی در قرون وسطی، ملقب به لقب بسیار مهم دکتر کلیسا شد،^{۲۱} بر این تأکید داشت که آدمی با نظم دقیق دینی و عبادت صرف و فیض خدا می‌تواند به اتحاد و یگانگی با خداوند دست یابد (Meister, *Christian Thought*, P. 284) که این آموزه به مذاق کلیسای شعایر محور کاتولیک خوش نیامد. بی‌جهت نیست که وی نیز به رغم همه حرمت و اعتباری که در کلیسای کاتولیک داشت، سرانجام سر و کارش با دادگاه تفتیش عقاید افتاد.



Timeline 16 Women and theology in the Middle Ages

خط زمانی: زنان و الهیات در قرون وسطی (منبع: Christian Thought an Introduction)

۳. آیین پروتستان و جایگاه فرودست زنان در اجتماع

با ظهور نهضت پروتستانی شاید توقع این باشد که همانند بسیاری از اندیشه‌های دینی و اجتماعی، موضوع زنان و نقش آنان در کلیسا مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرد و اصلاحگران پروتستانی نقش مثبتی در این خصوص ایفا کنند ولی واقعیت این است که در این نهضت اصلاحی، گرچه تحولات و تغییراتی رخ داد ولی تحولی عمیق در موضوع زن به دست مصلحان دینی قرن شانزدهم رخ نداد.^{۲۲} در این دوره مصلحان پروتستان با شعار فقط کتاب مقدس، به مخالفت با هر گونه واسطه‌گری دینی پرداختند و راه نجات را صرفاً در ایمان و اتحاد با مسیح خلاصه کردند و در نتیجه برای نیل به نجات، نیازی به ماندن در صومعه‌ها نمی‌دیدند و از این رو صومعه‌ها رفته‌رفته خلوت و خالی شد. این موضوع در مورد مردان راهب چندان مشکل‌ساز نبود زیرا آنان به کلیسا و انجام وظایف کشیشی مشغول می‌شدند اما در این میان، زنان بودند که با توجه به موضوع ممنوعیت تصدی مناصب کلیسایی، مامن و پناهگاه مهمی به نام صومعه را از دست دادند و وارد مرحله سخت دیگری شدند. از سوی دیگر با نفی موضوع شفاعت و وساطت در امر نجات،

موضوع عبادت و پرستش مریم مقدس، چهره مؤنث، که واجد جذابیت عمیقی برای مردم، و واسطه میان خدا و بشر، و بزرگترین قدیس کلیسا در طول تاریخ بود، لغو شد. در مجموع، با نهضت اصلاحات، جایگاه زنان در کلیسا و جامعه تحول یافت: ارج گذاری برای ازدواج به جای بی‌همسری در قرون وسطی و تقدم زندگی روزمره خانوادگی به جای انتصاب کشیشی. تقدم آرمان همسر و مادر بودن به جای راهبگی؛ از میان رفتن حیات رهبانی با لغو ممنوعیت ازدواج کشیشان و امکان ازدواج زنان با کشیشان که نمونه اش خود لوتر است؛ تجدید نظر در مریم پرستی با توجه به آرمان باکره بودن، که به جای آن، آرمان دنیوی مقبول واقع شد.

در نتیجه، در این جنبش موضوع ازدواج و خانواده اهمیت بیشتری پیدا کرد و زنان بسیاری به جای ماندن در صومعه‌ها، از صومعه‌ها گریزان شدند و کم‌کم وارد زندگی اجتماعی شدند؛ به خصوص که بسیاری از آنها افراد فرهیخته و اهل دانش بودند که حضور اجتماعی آنان می‌توانست مفید و سرمنشاء بعضی از تحولات سازنده و مثبت باشد. نمونه‌ای از آنها، کاترین فون بورا، همسر لوتر بود که در زندگی لوتر و نیز تحولات اجتماعی زمانش نقش مهمی به عهده داشت.^{۲۳} افزون بر این، تأکید پروتستان‌ها بر اهمیت مراجعه به کتاب مقدس و به دنبال آن سوادآموزی موجب شد که زنان بسیاری در این چرخه وارد شوند و همین موجب تحول در جایگاه زنان و نقش‌آفرینی آنان شد و چنین بود که آیین پروتستان با تأکید بر مبانی حیات مسیحی در جهان روزمره مجال اندکی به فرق دینی داد و فرقه‌های قبلی اعتبار و نفوذ خود را از دست دادند و زندگی توأم با ازدواج جای زندگی رهبانی را گرفت. زنان بر اثر آن از فرصت رهبری هم در کلیسا و هم در جامعه محروم شدند، مخصوصاً با اصرار پروتستان‌ها به مرد بودن کشیش‌ها (فاینینگ، ۱۳۸۴، صص ۲۷۳-۴). در مجموع، در نهضت اصلاحات پروتستانی باز هم گفتمان غالب در تفکر کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، همان موضوع وابستگی و فرودستی زنان بود که نقطه آرمانی را "زن مطیع و فرمانبردار" و ازدواج با عشق می‌دانست (فازدیک، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳) و بدین سان، علی‌رغم تمام امکانات جدید برای فعالیت زنان، نقش تبعیت زنان از مردان تغییر نکرد و ساختار سلسله مراتبی اطاعت (مرد-زن-فرزندان-ارباب-خدمتکاران) محفوظ ماند؛ ازدواج‌ها را همچنان والدین ترتیب می‌دادند و زن به لحاظ حقوقی و سیاسی و اقتصادی به همسر خود وابسته بود و به هیچ وجه از حقوق برابر برخوردار نبود و در کلیساها نیز به هیچ وجه از سهم برابر در شعایر و عطایای معنوی و دارایی برخوردار نبود و در نظام

آموزشی و کلیسا و دولت قدرتی نداشت (کونگ، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲). البته کالون، دومین چهره برجسته آیین پروتستان بعد از لوتر، بر خلاف آگوستین و آکویناس، به رد این دیدگاه ارسطویی پرداخت که زن هیچ گونه نقش فعال زیستی در شکل‌گیری جنین ندارد و صرفاً یک انسان ناقص است و در برابر منع انتصاب زنان به مقام کشیشی علناً اعتراض کرد اما خودش آغازکننده تحول جدیدی در این باب نبود.^{۲۴}

۱.۳ برابری زن و مرد در فرقه کویکر

البته در اینجا استثناهایی هست و بعضی از فرقه‌ها که از جریان غالب پروتستانی فاصله گرفته بودند، نگاه مثبتی به نقش و جایگاه زنان داشتند که به خصوص باید از فرقه کویکرها^{۲۵} نام برد که از برابری جنسیتی در مسائل روحانی دفاع می‌کردند و بر این باور بودند که زنان مانند مردان در آفرینش در وضعیت یکسانی هستند و هر دو بر صورت خداوند آفریده شده‌اند و چنین نیست که مردان مظهر جلال خداوند، و زنان مظهر جلال مرد باشند. آنان با تأکید بر اصل برابری در ازدواج، می‌گویند که زن وظیفه اطاعت از شوهر ندارد، بلکه -آنان نوشتند- از سیصد زن نهان‌بین شناخته شده آن دوران ۲۲۰ نفرشان کویکر بودند؛ آنان خانه به دوشانی بودند که در سنین مختلف در سراسر اروپا و مستعمره‌ها به موعظه می‌پرداختند؛ با شجاعت، پادشاه یا کشیش را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دادند و جرئت و جسارت آنها به این دلیل بود که به جنسیت خود بی‌اعتنا می‌شدند و از مقام "پیام‌آور" سخن می‌گفتند نه مقام یک زن. اینها این کارها را در عین قبول فرودستی زنان و بدون فرار از مسؤولیت‌های خانوادگی انجام می‌دادند. مارگارت فل، مادر کویکرها، دفاعیه‌ای محکم به نام *حقانیت سخن گفتن زنان (Women's Speaking Justified)* نوشت و زنان را به بحث در زمینه در مورد چگونگی هزینه اموال خیریه و مسایل اقتصادی بیوه‌ها و ازدواج تشویق می‌کرد. در این زمان زنان مصدر امور شده بودند و همین موجب اعتراض شده بود. زنان کویکر در جامعه و نه در صومعه اقتدار معنوی داشتند و نقش مذهبی ایفا می‌کردند.

از نمونه‌های دیگر، دو زن پیوریتن در قرن هفدهم به نام‌های هاجنیستون (م. ۱۶۴۳) و آن بردسکریت (م. ۱۶۷۲) بودند که هر دو تحصیل کرده و مادر خانواده‌ای پرجمعیت بودند. هاجنیستون به سبب نقشش در نوعی اباحی‌گری و اختلاف کلامی بر سر نقش رحمت خداوند و کارهای نیک انسان در رستگاری در یادها مانده است. وی بر این بود که رحمت

و بخشایش الهی به تنهایی کافی است و از این رو، نقش روحانیان و استاندارهای اخلاقی سنتی را کمرنگ کرد. وی هفته ای دوبار جلسه موعظه زنانه داشتو شکایت علیه وی به دلیل اظهار نظر در اصول دین و تفسیر دلبخواه متون دینی بود. وی سخنوری شیوا و دارای شخصیتی کاریزماتیک بود اما سرانجام به یکی از مستعمره‌ها تبعید شد و همانجا به دست سرخپوستان کشته شد. اتهام علیه وی این بود که از جایگاه خود خارج شده و بیش از آنکه زن باشد، شوهر بوده است، واعظ بوده تا شنونده، فرمانروا بوده تا فرمانبر! به هر تقدیر، هاجینستون را تجسم نوعی فمینیسم ابتدایی توصیف کرده‌اند. اما بردستریت بیشتر، نظراتش را به طور شخصی بیان می‌کرد تا در ملا عام و پیوسته در حال مراقبه و شعر بود. برادر شوهرش ظاهرا بدون اجازه اش مجموعه اشعارش را در ۱۶۵۰ منتشر کرد و در مقدمه کتاب نوشت: "این کتاب اثر یک زن است، زنی شرافتمند." وی نیز در همان شیوه آرامش فمینیست شناخته شده که مقدمه اشعارش گواه بر آن است (لگیت، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳). هر دو متفکر به رغم تفاوت‌ها از نقش فعالی که از پیش برای جنس آنها تعیین شده، فراتر رفتند.

۲.۳ بدگمانی و تفتیش عقاید: اتهام ساحره و بدعتگذار به زنان عارفه مسیحی

به هر حال زنان در این دوره، تحت تأثیر اندیشه‌های عرفانی، به مرحله‌ای از توان علمی و مقبولیت اجتماعی رسیده بودند که با توجه به جایگاه علمی و مقبولیت اجتماعی، به پیشگویی و شفابخشی و نهان‌بینی می‌پرداختند و همین موجب شد که هم در شاخه کاتولیکی و هم پروتستانی سوءظن‌هایی در مورد نقش‌آفرینی اجتماعی زنان پدید آید و بسیاری از مکاشفات و شهودات آنان به حساب ارتباط با شیاطین و سر و سر داشتن با آنان تعبیر شود و از همین زمان به بعد بود که اتهام جادوگری و محاکمه و سوزاندن زنان بسیاری مورد توجه قرار گیرد.

به لحاظ تاریخی، از قرن سیزدهم میلادی، تعقیب و شکنجه بدعتگذاران نهادینه شد و بدعت و جادو مرتبط با هم و کار شیطان تلقی شد. در دوره رنسانس، اینوسنت هشتم در سال ۱۴۸۴ منشور پاپی خود علیه جادوگران را با عنوان تعقیب و مجازات ساحره‌ها منتشر کرد. همین فرمان بهانه لازم را برای کتاب پتک ساحران سال ۱۴۸۷ به وجود آورد و از آن پس، دادگاه تفتیش عقاید علاوه بر بدعت، به موضوع زنان ساحره هم رسیدگی می‌کرد.^{۲۶} در ۱۵۳۶، قانون آیین دادرسی جدید رومی، شالوده حقوقی اجرای مجازات‌های فراوان

جادوگران را فراهم آورد و دولت روند تفتیش عقاید را به طور کلی اجرا می‌کرد. دستورالعمل‌ها چندان مبهم بود که می‌شد فردی را به صرف شایعه گرفتار کرد. شکنجه هم بدون محدودیت استفاده می‌شد، به خصوص برای یافتن هم‌دستان. شکنجه و اعدام به وسیله آب و سوزن مرسوم بود. از انگیزه‌های اساسی روان‌شناختی و سیاسی شکنجه زنان جادوگر که امروزه روشن شده است به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: نگرانی مردسالارانه درباره زنان راهبه و دانش نسبتاً واقعی آنان از طب و روش‌های پیشگیری از بارداری؛ نگرش خصومت‌آمیز پزشکان آموزش دیده دانشگاه‌ها که مخالف طب عامه‌پسند و قابل‌های درمانگر فاقد آموزش حرفه‌ای در دسترس مردم بودند. تلقی کردن زنان به عنوان عامل ناتوانی جنسی، نازایی، به ثمر نرسیدن محصولات، بیماری دام‌ها، فجایع و امراض و مرگ؛ مشغله‌های ذهنی و خیالبافی‌های جنسی مأموران تفتیش عقاید که با شهوتی سیری‌ناپذیر راجع به انحرافات جنسی ادعایی و هرزگیها و عیاشی‌های زنان ابراز تمایل می‌کردند (کونگ، همان، ص ۱۱۳).

به هر حال، مبارزه خشونت بار با زنان متفکری که تحت تاثیر اندیشه‌های عرفانی مقبولیت و محبوبیت عمومی یافته بودند، در دستور کار اصحاب قدرت دینی و سیاسی قرار گرفت که شاید غم‌انگیزترین آنها سوزاندن قدیسه‌ای به نام ژاندارک (Jeanne d'Arc ۱۴۱۲ - ۱۴۳۱)، دختر دهقان ساده‌ای که اهل مکاشفه و شهود بود و همین موجب شهرت و معروفیتش شد و وی با همین سرمایه شخصی به مقاومت علیه اشغالگری انگلستان در فرانسه و عقب راندن آنان پرداخت ولی در گرماگرم مجاهدات و پیروزی‌های چشمگیر، قربانی دسیسه‌هایی شد و سپس محاکمه و به اتهام جادوگری و بدعت، به سوزاندن پای چوبه دار محکوم شد.^{۲۷} متأسفانه این ماجرا در مورد زنان بسیاری به همین اتهام اجرا شد و شمار فراوانی از زنان به این اتهام به سرنوشتی مشابه گرفتار آمدند و جالب این که کلیسا برای مبارزه با این جریان از دستگاه تفتیش عقاید یا انکیزاسیون استفاده کرد و حتی کتاب راهنما و دستورالعمل نامه‌هایی تهیه کرد که کتاب چکش ساحران (*The Heinrich Kramer*, *Hammer of Witches: A Complete Translation of the Malleus Maleficarum (1487)*) نوشته دو راهب کلیسای کاتولیک یکی از آنهاست.

۴. نتیجه‌گیری

نتیجه سخن آن که تفکر عرفانی در ایجاد روحیه علمی و نشاط برای زنان در قرون وسطی نقش مهمی ایفا کرد و موجب شد که زنان اندیشمند، با استفاده از فضای نسبتاً آزاد و ایمن صومعه‌ها، به تاملات علمی خود پردازند و آثار مهمی را از خود به جای گذارند و بر جریان‌های فکری و سیاسی و اندیشه دینی خود تاثیرگذار باشند و جوانه‌هایی را بکارند که در قرن هیجدهم و پس از انقلاب صنعتی رفته‌رفته شروع به ظهور و بروز کرد.

در اینجا جای این پرسش هست که ما در مسیحیت با نقش برجسته زنان در طول قرون وسطی مواجهیم. اما در جهان اسلام به رغم همه حمایت‌های اسلام از شأن و کرامت زنان و قائل شدن حقوق زیادی برای آنان، که در آن بافت فرهنگی بی‌سابقه بود، شاهد ظهور و بروز چندانی از زنان در عرصه‌های فکری نیستیم و به ندرت با چهره‌های سرشناس و ستارگانی چون رابعه عدویه یا بانوی مجتهده امین یا بنت‌الهدی صدر مواجهیم. شاید بتوان گفت یک علت آن است که تفکر مردسالار، شکل محکم‌تر و تثبیت‌شده‌ای در جوامع شرقی داشته است. دوم آنکه اسلام دست کم در مقام نظر، هم شأن و هم حقوق خوبی برای زنان قائل شد و آنان را برابر در آفرینش و مسوولیت اجتماعی و دینی دانست و شرایطی پدید آورد که زنان به جای آنکه مملوک باشند، بتوانند مالک باشند، به جای آن که به ارث برده شوند، میراث‌بر باشند و در دعاوی، علاوه بر مشهود بودن، بتوانند شاهد هم باشند و لذا چندان نیازی به جریان‌های اعتراضی نبود. از طرف دیگر، اسلام روی خوشی به صومعه‌نشینی و رهبانیت از اول نشان نداد و شعار «انما رهبانیه امتی فی الجهاد»^{۲۸} جریان اجتماعی و دینی دیگری را به وجود آورد. اما شاید این را هم اضافه کرد که ناچیزی نقش‌آفرینی زنان در جهان اسلام را باید در موضوع رکود و انحطاط کلی در جهان اسلام از قرن‌های ششم قمری به بعد دانست که دامنگیر کل جهان اسلام شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به اناجیل از جمله: مرقس: ۱۶ و لوقا: ۲۴ و یوحنا: ۱۹ و ۲۰. بر پایه انجیل، عیسی مسیح بعد از مصلوب شدن، اولین بار برای مریم مجدلیه ظاهر شد. "مریم مجدلیه زنی تن‌فروش و بسیار زیبا بوده است. روزی اهل شهر به دنبال وی می‌افتند تا وی را سنگسار کنند. او می‌گریزد تا به عیسی می‌رسد. عیسی داستان را از پیگیران مریم می‌پرسد و آنان می‌گویند که ما می‌خواهیم او را از برای گناهانش سنگسار کنیم. عیسی می‌گوید بسیار خوب چنین کنید ولی اولین سنگ را

کسی بزند که گناهی نکرده باشد. این سخن عیسی ایشان را شرمنده و پراکنده ساخت و جان مریم مجدلیه را رهانید و از آن پس وی یک از یاران نزدیک شد. "تابلویی زیبا از این داستان توسط لئوناردو داوینچی ترسیم شده که به نام «گریز مریم مجدلیه» مشهور است (رک ویکی پدیا).

۲. البته همین مردان با بازیابی هویت خویش، با شهامتی ستودنی، مسیر متفاوتی را طی کردند. در مورد پطرس این روایت غیرمستند هست که به جای فرار از روم و تعقیب رومیان، بدانجا بازگشت و به احترام مسیح، هنگام مصلوب شدن درخواست کرد او را به گونه‌ای متفاوت از مسیح مصلوب کنند. تصاویر اعدام و تصلیب معکوس و وارونه، اشاره به این موضوع دارد.

۳. مانند آیه ۴۷ و ۱۲۲ از سوره بقره: یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی اللتی انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین و نیز مانده: ۲۰ و اعراف: ۱۴۰ و غیره؛ گر چه آیات دیگری با این مضمون هست که فیما نقضهم میناقضهم لعناهم (نساء: ۱۵۵ و مانده: ۱۳)

۴. در این خصوص بنگرید به کهن، گنجینه‌ای از تلمود، فصل پنجم: زندگی خانواده ص ۱۷۷ به بعد و کتاب اشتاین سالتر، سیری در تلمود، فصل ۱۷، "ازدواج و طلاق، ص ۱۹۳ به بعد و فصل ۱۸ "وضعیت زنان"، ص ۲۰۵ به بعد.

۵. وعیسی خسته از سفر در کنار چاه نشست. حدود ساعت ششم از روز بود. در این هنگام، زنی از مردمان سامره برای آب کشیدن آمد. عیسی به او گفت: «جرعه‌ای آب بهمن بده»، زیرا شاگردانش برای تهیه خوراک به شهر رفته بودند. زن به او گفت: «چگونه یهودی هستی، از من که زنی سامری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان مراوده نمی‌کنند. عیسی در پاسخ گفت: «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی چه کسی از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به توآبی زنده عطا می‌کرد.» زن به او گفت: «سرورم، سطل نداری و چاه عمیق است، پس آب زنده از کجا می‌آوری؟... هماندم، شاگردان عیسی از راه رسیدند و تعجب کردند که با زنی سخن می‌گوید. اما هیچ یک نپرسید «چه می‌خواهی؟» یا «چرا با او سخن می‌گویی؟» (انجیل یوحنا، ۴، ترجمه هزاره نو).

۶. از جمله همنشینی با باجگیران و سایر افراد بدنام، رک به متی: ۹ (منظور از باجگیران که نزد یهود بسیار بدنام بودند، یهودیانی بودند که برای رومی‌ها از یهودیان هم‌کیش خود مالیات می‌گرفتند و به عبارت دیگر، خراج‌گذار رومی‌ها بودند).

۷. برای مثال، داستان زن بدکاره‌ای که یهودیان او را حتی ارتکاب گناه دستگیر و کشان‌کشان برای مجازات می‌بردند (رک: انجیل یوحنا: ۸).

۸. مارتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد!» (انجیل یوحنا ۱۱: ۲۱). اشاره به داستان زنده کردن لازاروس است که در انجیل یوحنا ذکر شده است. مارتا یکی از دو خواهر

وی بود. عیسی توسط فردی خبردار می‌شود که لازاروس بیمار است و دو خواهر او به دنبال عیسی هستند تا از او کمک بجویند. عیسی به پیروانش می‌گوید که قصد دارد در اینکار تاخیر کند تا قدرت خداوند آشکار شود. سپس عیسی در رفتن به دیدار لازاروس دو روز تاخیر می‌کند. وقتی عیسی و حواریونش به بتانی می‌رسند لازاروس چهار روز است که مرده است.

۹. به طور کلی، در باب نقش زنان در کلیسا در این آیات کتاب مقدس باید غور و بررسی کرد: داوران ۴: ۴؛ اعمال ۱: ۱۴ و ۲: ۱-۴ و ۲۱: ۸ و رومیان ۱: ۱۶ و اول قرنتیان ۴: ۱۱ به خصوص آیه ۵ و اول قرنتیان ۱۴: ۲۶ تا ۴۰ (در بیان بی‌نظمی زنان در کلیسا) و غلاطیان ۳: ۲۶ (برابری زن و مرد نزد خدا) و اول تیماتائوس ۲: ۱۱ (در عدم تعلیم زنان و یا تسلطشان بر مردان) و همان ۳: ۱۱ (در باب خدمت زنان در کلیسا به عنوان خادم). (رک به هیل، کتاب تفسیر کاربردی عهد جدید، ص ۳)

۱۰. با نگاهی به تابلوها و نقاشی‌ها و دیگر آثار هنری به‌جای‌مانده مربوط به عیسی مسیح، نقش و حضور زنان را کاملاً پررنگ می‌بینیم، در حالی که همین را نمی‌توان در سایر آثار هنری کلیسا در مورد آباء کلیسا و دیگران مشاهده کرد.

۱۱. وی حتی در رومیان ۱: ۱۶ از زنی به نام فیبی نام می‌برد و او را تحسین می‌کند و شماس یا خادمه می‌خواند و در رومیان ۱۶: ۳ به بعد به همکارانی دیگر اشاره می‌کند که زن هستند. نام پرسکلا و شوهرش اکیلا همیشه در کنار هم ذکر می‌شود و به نظر می‌رسد که آنان هر دو خدمت تعلیمی داشتند (همان، ص ۹۶).

۱۲. با این توضیح که نفس حضور فرد می‌توانست موجب مخاطراتی برای او بشود، چنانکه در مورد پطرس این گونه شد و او را ناگزیر به انکار مسیح و این که اصلاً او را نمی‌شناسد، کرد.

۱۳. Perpetua این بانو به هنگام مجازات، تنها بیست و دو سال داشت و از خانواده‌ای خوشنام بود. همسری داشت و فرزند شیرخواره‌ای از او. شهادت پریتوا و دیگر شهیدان چنان بود که مردان را جلوی ببرها و پلنگان می‌انداختند و زنان را برهنه در میان گاوهای وحشی آویزان می‌کردند تا هدف حمله گاوهای وحشی شوند.

۱۴. در این خصوص بنگرید به مقاله سودمند زیر:

Ross, Susan, "Church and Sacrament –Community and Worship," in Parsons, *Feminist Theology*, pp. 224-228.

و نیز کتاب Christian History p. 36

۱۵. در خصوص دلیل توفیق مسیحیت در تبشیر خود در دوره اولیه اش، نگاه کنید به میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ص ۱۲۳ به بعد.

۱۶. هیلدگارد عارفه‌ای تمام‌عیار که شمار معتابیهی از مشاهدات عرفانی خود را به نحوی دراماتیک و روحانی و جذاب نوشت، برخی از نغماتی را که در طی مکاشفات و مشاهدات روحانیش شنیده بود، ضبط کرد و به سرودن بعضی از آنها پرداخت. در طول حیات به عنوان یک غیبگو و شفابخش مورد توجه بسیاری قرار گرفت و هر دو جنبه را به لطف به کارگیری گیاهان دارویی انجام داد و این کار او بیشتر از کرامات و اعمالی نظیر جن‌گیری و لمس کردن و دعاکردن مورد توجه بود. مکاتبات بسیاری با مردان بزرگ مانند پاپها و سلاطین داشت، به طوری که او را باید یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان زن قرون وسطی دانست. شاهکار معروفش کتاب عرفانی سیویاس است که به معنای *راه‌های وصول به پروردگارت را بشناس (Scivias: Scitovias Domini)* است. چندان اقتدار داشت که اسقف ماینز را وادار کرد که حکم شورای کلیسایی را لغو کند (رک. فانینگ، ص ۱۶۸).

۱۷. **Teresa of Ávila** بنگرید به کتاب: اندرهیل، عارفان مسیحی، فصل نهم از ص ۲۲۳ به بعد.
۱۸. به تازگی، کتاب دیگری از ترزا توسط انتشارات دانشگاه ادیان به نام *طریقت کمال* (که در اصل ترجمه کتاب *The Way of Perfection* است) با ترجمه آقای بخش‌علی قنبری منتشر شده است.

۱۹. تکلا (Saint Thekla)، قدیسه کلیسای کاتولیک، که در قرن اول میلادی می‌زیست و زن اشراف‌زاده‌ای که در دوران نامزدی هنگامی که موعظه‌های پولس را شنید، شیفته کلام او شد و با تغییر مسیر زندگی و ترک همسر، به دنبال پولس راه افتاد و از کسانی بود که پولس بدو ماموریت داد. وی به سعایت مادرشکه هنجارهای قومی را شکسته، محکوم به مرگ شد، اما جان سالم به در برد. قدیمی‌ترین اثر در این خصوص در یک رساله آپوکریف مربوط به قرن دوم میلادی به نام *رساله اعمال پولس و تکلا* است: *Acts of Paul and Thecla apocryphal*

۲۰. نیز رک کنید به: سو مورگان، «رویکردهای فمینیستی» در سگال، *راهنمای دین‌پزوهی*، فصل هفتم، به خصوص ص ۴۰۳ به بعد و نیز کتاب

۲۱. به طور کلی دو راهبه در کلیسای کاتولیک به مقام دکتر یا مجتهد کلیسا نائل شدند که نفر دیگرش، کاترین سیه‌ناست.

۲۲. نگاه کنید به مشیرزاده، *از جنبش تا نظریه اجتماعی*، تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۱۰

۲۳. لوئر کم کم به این نتیجه رسید که سوگند عدم ازدواج کاملاً غلط است و کفاره‌ای ندارد. کاترین فون فوراً دختری بود که مادرش را در خردسالی از دست داده بود و پدرش با زنان دیگری ازدواج کرده بود. وی را در نه سالگی به دیرزنان تارک دنیا فرستاده بود که با چهل زن دیگری زندگی کند! در شانزده سالگی قسم خورد که تا آخر عمر معتکف شود. اهالی دیر به لوئر متوسل شدند که می‌توانیم سر زندگی برویم؟ جواب داد که آری. شبی دوازده دختر در اتاق

کاترین گردهم آمدند و نیمه شب از پنجره اتاق به میان باغ پریدند. سپس از دیوار باغ بالا رفتند و خود را به داخل کوچه انداختند. مرد سوداگری آنها را در بشکه‌های خالی مخفی کرد و به ویتنبرگ برد. عده‌ای به خانه‌هایشان رفتند و عده‌ای میهمان لوتر شدند (فازدیک، مارتین لوتر، با تلخیص از ص ۱۵۶ به بعد).

۲۴. در این خصوص بنگرید به فصل ۱۱ و ۱۲ کتاب *Ranft, Women and Spiritual Equality in Christian Tradition, pp. 195-232*

۲۵. Quakers کویکرها بر نور باطنی به جای شعایر و آیین‌ها تأکید دارند. خدا با هر کس از آن طریق صحبت می‌کند. آنان، بر خلاف کالونی‌های معتقد به فساد و تباهی کامل انسان، معتقدند هر انسانی صدای خدا را در درون خود دارد و با سکوت می‌توان آن را شنید. زندگی ساده و تاکید بر صلح و یگانگی و صرف نظر از نژاد و طبقه و جنس و دفاع از آزادی دینی و رهبری جنبش‌های ضدبردگی در انگلستان و اعتقاد به صلاحیت زنان برای همه مناصب از باروهای آنان است. فرقه شیکرها نیز انشعابی از این فرقه در قرن هیجدهم است که آنان نیز به برابری جنسیتی زنان و مردان قائلند و زنان از همان گذشته ایام، نقش رهبری در آن داشته‌اند.

۲۶. در پایان قرن ۱۵ کلیسا وجود جادوگری را به عنوان عاملی مهم در زندگی اروپائیان شناخت. فتوای سال ۱۴۸۲ پاپ در مورد مشکلات جادوگران در سرزمینهای ژرمنی چنین بود: "بسیاری از اشخاص از هر دو جنس بی‌اعتنا به رستگاری خود و با دست کشیدن از ایمان کاتولیک، خود را به شیاطین زن و مرد میسپارند و با سحر و جادو و افسون، و شعبده‌گری، فرزندان زنان و بچه‌های حیوانات و محصولات زمین و میوه‌های انگور و ... را نابود می‌کنند..." "وی مصرانه خواستار تعقیب جادوگران از سوی دادگاه تفتیش شد و دو راهب دومینیکی به نام هنری کرامر و جبکوب اسپرنجر را مأمور رسیدگی به وضعیت جادوگران در سرزمین‌های ژرمنی کرد. آنها در سال ۱۴۸۶ کتاب چکش جادوگران را نوشتند که راهنمای مأموران تفتیش علیه جادوگران است و همان اهمیت کتاب راهنمای تفتیش ایمریچ را پیدا کرد. کلیسای کاتولیک تا قرن هفدهم از دادگاه تفتیش برای تعقیب جادوگران استفاده کرد، اما وضعیت در قسمت‌های پروتستانی بهتر نبود و هم لوتر و هم کالون با همان قاطعیت مأموران تفتیش، به موضوع سبت و پروازهای شبانه باور داشتند (Burman, the inquisition).

۲۷. ژاندارک متهم به جادو و بدعت شد و با زنجیر وارد دادگاه شد. وی گفت که قدیسان در رویا به او گفته‌اند که در بیرون راندن انگلیسیها به فرانسه کمک کند. در قرن ۱۵ کلیسا این نظر را که اشباح به طریقی که ژان توصیف کرده، به دیدن اشخاص می‌آیند، پذیرفت و لذا مفتشان دچار مشکل شدیدی شدند که آیا ادعا و رؤیاهای وی صادق بوده یا اوهام شیطانی است. سرانجام دادگاه با تصمیمی سیاسی و زد و بند با انگلستان، او را به بدعت و جادو متهم کرده، در ۱۴۳۱

در میدان عمومی شهر در چوبه مرگ سوزانند. بر سرش کلاهی گذاشته بودند که روی آن نوشته شده بود: بدعتگذار، سرموضع، مرتد و بت پرست. سرباز انگلیسی شاهد سوزاندن وی گفت که تباه شدیم، ما یک قدیس را سوزانیدیم! ۲۵ سال بعد پاپ حکم علیه او را باطل کرد و در ۱۹۲۰ پاپ او را قدیس اعلام کرد.

۲۸. بر خلاف برداشتی که شاید بعضی از این روایت داشته باشند، این روایت نه در صدد تقبیح رهبانیت، بلکه نوعی ستایش از اصل عمل و نیت بانیان است، در عین حال، تذکر به این که در اسلام روشی بهتر برای نزدیک شدن به خدا هست که همان جهاد است. در خصوص آیه شریفه «و رهبانیه ابتدعوها» نیز شبیه این تصور هست که گویا قرآن کریم به لحنی انتقادی، رهبانیت را نوعی بدعت حرام (با توجه به ریشه کلمه ابتدعوها) معرفی می کند، در حالی که این کلمه در اصل به معنای "از نزد خود آوردن" است و فاقد فحوای منفی است. قرآن کریم تنها می فرماید که رهبانیت امری الهی نبوده، بلکه دست ساخته خودشان بوده و ما بدان دستوری ندادیم.

کتاب نامه

- اشتاین سالتز، آدین، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.
- آندرهیل، اولین، عارفان مسیحی، ترجمه حمید محمودیان و احمدرضا مویدی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- الدر، جان، مسیحیت و اصلاحات اجتماعی، ترجمه سهیل آذری. تهران: نشر مهر، ۱۳۳۰.
- دورانت، ویل و آریل، درآمدهای بر تاریخ تمدن. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- زنان در کتاب مقدس، ج ۶، (فاقد سایر مشخصات)، ترجمه از: *Le Dossiers de la Bible*, 1984, no. 3et, V.T.B.
- سگال، رابرت (ویراستار)، راهنمای دین پژوهی، آشنایی با ده رویکرد در مطالعات زنان، ترجمه محسن زندی و محمد حقانی فضل. قم: انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۱.
- فازدیک، هری امرسون، مارتین لوتر: اصلاحگر کلیسا، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فانینگ، استیون، عارفان مسیحی، ترجمه فریدالدین، رادمهر. تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۸۴.
- فانینگ، استیون، عارفان مسیحی، ترجمه فریدالدین رادمهر. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۴.
- کرنز، ارل، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه آرمان رشدی، چاپ جدید، ص ۱۶۷.
- کونگ، هانس، زن در مسیحیت، ترجمه طیبه مقدم و حمید بخشنده. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.

- کهن، ا.، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه از انگلیسی، امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری یهوشوع، نتن الی؛ به اهتمام امیرحسین صدری‌پور. تهران: یهوداچی، ۱۳۵۰.
- لگیت، مارلین، *زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب*، ترجمه نیلوفر مهدیان، ویراسته منیژه نجم‌عراقی. تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
- مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۹۰.
- مک‌گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۴.
- میلر، و. م.، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین. تهران: انتشارات حیات ابدی، ۱۹۸۱.
- هولم، جین، *زن در ادیان بزرگ جهان*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، وابسته به انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- هیل، توماس، و استیفان تورسون، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه آرمان رشدی و فریبرز خندان؛ ویرایش سارو خاچیکی. انگلستان: اپلاید نیو تستمنت کامنتاری، م ۲۰۰۱.

- Bowden, John (ed. Et all), *Christianity: the complete guide*. London: Continuum, 2005.
- Heinrich Kramer and Jacob Sprenger, *The Hammer of Witches: A Complete Translation of the Malleus Maleficarum (1487)*.
- Karant-Nunn, Susan C. and Merry E. Wiesner-Hanks, (eds.), *Luther on women: a sourcebook*. Cambridge, UK; New York: Cambridge University Press, 2003.
- Luther on women: a sourcebook/ edited and translated by Susan C. Karant-Nunn and Merry E. Wiesner-Hanks.- Cambridge, UK ; New York: Cambridge University Press, 2003.
- McGrath, Alistair, *Christian History an Introduction*. Wiley-Blackwell, 2013.
- Meister Chad and J. B., *Christian Thought a Historical Introduction*. London, Rutledge, 2010.
- Parsons, Susan Frank (ed.), *The Cambridge Companion to Feminist Theology*, Cambridge University, 2004.
- Ranft, Patricia, *Women and Spiritual Equality in Christian Tradition*. London, MacMillan Press, 2000.